

© Elteja_com

© Elteja_com

ایین دُعا ثابت شدہ است

گرہ گشایی بی نظیر بہ نام
”حدیث شریف کساء“



Elteja
© Elteja_com

© Elteja_com

© Elteja_com

(حدیث شریف کساء)

Elteja_com

● شیعه و سنی با اسناد متعدد نقل کرده اند که :

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه دختر عزیزشان حضرت زهرا سلام الله علیها تشریف فرما شدند. پنج تن زیر یک کساء (= عبا) جمع شدند و آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اهل بیت نازنیشان دست به دعا برداشتند.

شرح این ماجرا در حدیث کساء آمده است و طبق همین حدیث، خواندن این دعای نورانی، موجب بارش رحمت، آمرزش گناهان، نزول فرشته ها، دور شدن غم ها و روا شدن حاجات می شود.

مراجع بزرگوار شیعه ارادت خاصی به این دعای نورانی دارند و سندیت آن را تایید کرده اند.

همچنین آنقدر شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام از این دعای گرانقدر حاجت گرفته اند که جای تردیدی در اعتبار این دعا باقی نمی گذارد. از سوی دیگر حکایت‌هایی نقل شده که نشانگر عنایت امام زمان علیه السلام به حدیث شریف کساء است.

چله حدیث کساء برای روا شدن حاجت‌های بزرگ، بسیار موثر و مجرب است.

(کتاب حدیث کساء و آثار شگفت)

Elteja_com

(حدیث شریف کساء)

Elteja_com

صاحب کتاب "عوامل" با سند معتبر از جابر بن عبدالله انصاری نقل میکند: عَنْ فَاطِمَةَ

صاحب کتاب «عوامل» به سند معتبر از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که او از حضرت فاطمه

الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ، بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ

زهرا عليها السلام - دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله - روایت نموده و گفته است که: از

سَمِعْتُ فَاطِمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ،

حضرت فاطمه زهرا عليها السلام شنیدم که فرمود: روزی پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه ام آمد، و به من

فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ، فَقُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ، قَالَ: إِنِّي أَجِدُ فِي

فرمود: «سلام بر تو ای فاطمه!»؛ گفتم: «و سلام و درود بر تو باد». پدرم فرمود: «من در بدن خود احساس

بَدَنِي ضَعْفًا، فَقُلْتُ لَهُ: أُعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضُّعْفِ، فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ

ضعف می کنم!»؛ گفتم: «پناه می دهم تو را به خدا- ای پدرم- از اینکه شما دچار ضعف شده باشید». پدرم فرمود: «ای فاطمه!

إِيْتَيْنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِي فَعَطَّيْنِي بِهِ، فَأَتَيْتُهُ بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِي، فَعَطَّيْتُهُ

عبای یمنی مرا بیاور و مرا با آن بپوشان!»؛ و من رفتم و عبای یمنی را آوردم و بدن حضرت را با آن پوشاندم؛

بِهِ، وَصِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَأَلُو، كَأَنَّهُ الْبَدْرُ فِي لَيْلَةٍ

سپس به پدرم چشم دوختم که ناگاه دیدم صورتش مانند ماه شب

تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ، فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً، وَإِذَا بَوْلِدِي الْحَسَنِ قَدْ أَقْبَلَ، وَقَالَ:

چهارده می درخشد. هنوز ساعتی نگذشته بود که فرزندم حسن از راه رسید و گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ، فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي، وَثَمَرَةَ فُؤَادِي،

«سلام بر تو ای مادرم!»؛ گفتم: «و سلام بر تو باد ای نور چشمم و میوه دلم».

Elteja_com

فَقَالَ: يَا أُمَّاهُ، إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً، كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي

لحظه‌ای بعد گفت: «ای مادر! من بوی خوشی را نزد تو استشمام می‌کنم؛ گویا آن، بوی خوش جدم

رَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَقُلْتُ: نَعَمْ، إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ نَحْوَ

رسول خدا ﷺ است»؛ گفتم: «آری، جد بزرگوارت ﷺ در زیر عبا است»؛ پس فرزندم حسن به طرف

الْكِسَاءِ، وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي

عبا رفت و گفت: «سلام بر تو ای جد بزرگوارم ای رسول خدا؛ آیا اجازه می‌فرمایی که من

أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي، وَيَا صَاحِبَ

به زیر عبا بیایم و با شما باشم»، و پدرم فرمود: «و سلام بر تو باد ای فرزندم و ای صاحب

حَوْضِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً، وَإِذَا

حوض کوثرم؛ آری، به تو اجازه می‌دهم»؛ پس فرزندم حسن به زیر عبا رفت و در کنار رسول خدا ﷺ قرار گرفت؛

بِوَلَدِي الْحُسَيْنِ قَدْ أَقْبَلَ، وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ، فَقُلْتُ:

و هنوز ساعتی نگذشته بود که فرزندم حسین از راه رسید و گفت: «سلام بر تو ای مادرم»؛ گفتم:

وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي، وَيَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُؤَادِي، فَقَالَ لِي: يَا أُمَّاهُ،

«و سلام بر تو باد ای فرزندم و ای نور چشم و میوه دلم». لحظه‌ای بعد گفت: «ای مادر!

إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً، كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ (ص)،

من بوی خوشی را نزد تو استشمام می‌کنم؛ گویا آن، بوی خوش جدم رسول خدا ﷺ است»؛

فَقُلْتُ: نَعَمْ، إِنَّ جَدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَدَنَى الْحُسَيْنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ،

گفتم: «آری، جدت رسول خدا ﷺ و برادرت در زیر عبا قرار دارند!»؛ پس فرزندم حسین به طرف عبا رفت

وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ

و گفت: «سلام بر تو ای جد بزرگوارم؛ سلام بر تو ای برگزیده خدا؛ آیا اجازه می‌فرمایی که من

أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي، وَيَا شَافِعَ

نیز به زیر عبا بیایم و با شما باشم؟»، پدرم فرمود: «و سلام بر تو باد ای فرزندم و ای شفاعت کننده

أُمَّتِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ

امتم؛ آری، به تو اجازه می‌دهم؛ پس فرزندم حسین به زیر عبا رفت و در کنار جدش رسول خدا و برادرش حسن قرار گرفت.

أَبُو الْحَسَنِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ،

در این هنگام، ابوالحسن حضرت علی بن ابی طالب وارد شد و فرمود: «سلام بر تو ای دختر رسول خدا»؛

فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ، وَيَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ:

گفتم: «و سلام بر تو باد ای ابوالحسن ای امیرمؤمنان»؛ لحظه‌ای بعد فرمود:

يَا فَاطِمَةُ، إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً، كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي وَابْنِ عَمِّي

«ای فاطمه! من بوی خوشی را نزد تو استشمام می‌کنم؛ گویا آن، بوی خوش برادرم و پسرعمویم

رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: نَعَمْ، هَا هُوَ مَعَ وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ

رسول خدا ﷺ است»؛ گفتم: «آری، آن حضرت به همراه دو فرزندت در زیر عبا هستند»؛ پس علی عليه السلام

نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذِنُ لِي أَنْ أَكُونَ

به طرف عبا رفت و گفت: «سلام بر تو ای رسول خدا؛ آیا اجازه می‌فرمایی که من نیز

مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، قَالَ لَهُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي، وَيَا وَصِيَّيْ

به زیر عبا بیایم و با شما باشم؟»؛ پدرم فرمود: «و سلام بر تو باد ای برادرم و ای وصی

وَخَلِيفَتِي وَصَاحِبِ لِي وَابْنِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ عَلِيٌّ تَحْتَ الْكِسَاءِ، ثُمَّ

و جانشین من و ای پرچمدار دینم؛ آری، به تو اجازه می‌دهم»؛ پس علی عليه السلام به زیر عبا رفت. سپس

أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذِنُ

من به طرف عبا رفتم و گفتم: «سلام بر تو ای پدرم، ای رسول خدا؛ آیا اجازه می‌فرمایی که

(حدیث شریف کساء)

لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، قَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي، وَيَا

من نیز به زیر عبا بیایم و با شما باشم؟؛ پدرم فرمود: «و سلام بر تو باد ای دخترم و ای

بِضَعْتِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلْتُ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعاً تَحْتَ

پاره تن من؛ آری، به تو اجازه می دهم»؛ پس من نیز به زیر عبا رفتم و در کنار آنان نشستیم. در این هنگام که جمع ما در زیر

الْكِسَاءِ، أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ (ص)، بِطَرْفِي الْكِسَاءِ، وَأَوْمَىءَ بِيَدِهِ الْيُمْنِي

عبا کامل شد، پدرم رسول خدا ﷺ دو طرف عبا را گرفت و با دست راست خود

إِلَى السَّمَاءِ، وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي وَحَامَّتِي، لَحْمُهُمْ

به سوی آسمان اشاره کرد و گفت: «خداوند! اینان اهل بیت من و خواص من و عزیزان من هستند؛ گوشتشان گوشت

لَحْمِي، وَدَمُهُمْ دَمِي، يَوْمِ لِمْنِي مَا يَوْمِ لِمَهُمْ، وَيَحْزُنُنِي مَا يَحْزُنُهُمْ، أَنَا حَرْبٌ

من و خونشان خون من است؛ آنچه موجب ناراحتی ایشان شود مرا ناراحت می کند، و آنچه باعث غم و اندوه ایشان شود مرا غمگین

لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَسِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ،

می سازد؛ من با هر کسی که با ایشان در جنگ باشد در جنگ هستم، و با هر کسی که با ایشان در صلح و سازش باشد در صلح هستم، و با

إِنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ، فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ، وَرَحْمَتِكَ وَغُفْرَانِكَ

دشمنان ایشان دشمنم، و با دوستداران ایشان دوستم؛ چرا که ایشان از من، و من از ایشان هستم؛ پس صلوات و برکات و رحمت و آمرزش

وَرِضْوَانِكَ، عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ، وَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ، وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً،

و رضوان و خشنودیت را بر من و همه ایشان مقرر فرما، و هر نوع پلیدی و ناپاکی را از ایشان دور ساز و آنان را پاک و منزّه قرار ده».

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سُكَّانَ سَمَوَاتِي، إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً

در این هنگام خدای عز و جل فرمود: «ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمانهای من! بدانید که من هر آسمان

مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَراً مُنِيراً، وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً، وَلَا فَلَكَاً

بنا شده و زمین گسترش یافته و ماه روشن و خورشید درخشنده و فلک

(حدیث شریف کساء)

يَدُورُ، وَلَا بَحْرًا يَجْرِي، وَلَا فُلْكَأَ يَسْرِي، إِلَّا فِي مَحَبَّةٍ هُوَ لِأَيِّ الْخَمْسَةِ،

دوآر و دریای موج و کشتی سیر کننده ای را که آفریده ام تنها به خاطر دوستی و محبت این پنج نفری است که

الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ: يَا رَبِّ وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ،

در زیر این عبا قرار دارند». در این هنگام جبرئیل امین عرض کرد: «پروردگارا! در زیر این عبا چه کسانی قرار دارند؟!»:

فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرَّسَالَةِ، هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا،

خدای عزوجل فرمود: «آنان اهل بیت نبوت و معدن رسالت، یعنی فاطمه و پدر فاطمه و

وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا، فَقَالَ جِبْرَائِيلُ: يَا رَبِّ أَتَأْذِنُ لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ،

همسر فاطمه و فرزندان فاطمه هستند»؛ پس جبرئیل عرض کرد: «پروردگارا! آیا اجازه می فرمایی که من به سوی زمین

لَأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا، فَقَالَ اللَّهُ: نَعَمْ، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَهَبَطَ الْأَمِينُ

بروم و به عنوان نفر ششم در کنار آنان قرارگیرم؟!»؛ خدای تعالی فرمود: «آری، به تو اجازه می دهم». پس جبرئیل امین

جِبْرَائِيلُ، وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلْعَلِّي الْأَعْلَى يُقْرِئُكَ

به زمین فرود آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا؛ خدای بلندمرتبه و برتر از همه، به تو سلام می رساند

السَّلَامُ، وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ، وَيَقُولُ لَكَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، إِنِّي مَا

و تو را به تحیت و اکرام خویش مخصوص می گرداند و به شما می فرماید: «به عزت و جلالم سوگند که من هر

خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا، وَلَا شَمْسًا مُضِيَّةً،

آسمان بنا شده و زمین گسترش یافته و ماه روشن و خورشید درخشانده

وَلَا فُلْكَأَ يَدُورُ، وَلَا بَحْرًا يَجْرِي، وَلَا فُلْكَأَ يَسْرِي، إِلَّا لِأَجْلِكُمْ

و فلک دوآر و دریای موج و کشتی سیر کننده ای را که آفریده ام تنها به خاطر شما و در راه دوستی

و مَحَبَّتِكُمْ، وَقَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ، فَهَلْ تَأْذِنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ

و محبت شما می باشد»، و به من اجازه فرمود که به جمع شما ملحق شوم؛ ای رسول خدا! آیا اجازه می دهی [که به زیر عبا بیایم

(حدیث شریف کساء)

رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِينَ وَحِي اللَّهِ، إِنَّهُ نَعَمْ، قَدْ أَذِنْتُ

و در جمع شما باشم؟ رسول خدا فرمود: «و سلام بر تو باد ای امین و حی خدا! آری، به تو اجازه می دهم»؛

لَكَ، فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ لِأَبِي: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى

پس جبرئیل به زیر عبا آمد و در کنار ما قرار گرفت؛ سپس به پدرم عرض کرد: خدای متعال به شما وحی

إِلَيْكُمْ يَقُولُ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ،

فرستاده و می فرماید: «خدا اراده کرده است که هر نوع پلیدی و ناپاکی را از شما خاندان دورسازد

وَيُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً، (احزاب ۳۳) فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسِنَا

و شما را پاک و منزّه قرار دهد». در این هنگام علی عليه السلام به پدرم عليه السلام عرض کرد: «ای رسول خدا! به من خبر دهید که نشستن ما در

هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ، مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): وَالَّذِي بَعَثَنِي

زیر این عبا چه فضیلتی نزد خدا دارد؟»؛ پیامبر عليه السلام فرمود: «به آن خدایی که مرا بحق به پیامبری مبعوث کرد

بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَاصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ

و مرا به این رسالت عظیم برگزید و بر من وحی نمود، سوگند یاد می کنم که هرگاه در محفلی از محافل اهل زمین - که در آن جمعی از

مَحْفَلِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا، إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمْ

شیعیان و دوستداران ما حضور دارند - حکایت این اجتماع ما در زیر این عبا ذکر شود، بییقین رحمت خدا بر آنان نازل می شود و

الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ، إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا، فَقَالَ

فرشتگان در اطرافشان حلقه می زنند، و مادامی که در آن محفل حضور دارند فرشتگان برای آنان طلب آمرزش می کنند». در این لحظه

عَلِيٌّ: إِذَا وَاللَّهِ، فُزْنَا وَفَازَ شِيعَتُنَا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ: يَا

علی عليه السلام فرمود: «پس به خدا قسم که ما رستگار شدیم، و به پروردگار کعبه قسم که شیعیان ما نیز رستگار شدند»؛ بار دیگر پیامبر خدا عليه السلام

عَلِيٌّ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَاصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا

فرمود: «ای علی! به آن خدایی که مرا بحق به پیامبری مبعوث کرد و مرا به این رسالت عظیم برگزید و بر من وحی نمود، سوگند یاد می کنم که هرگاه

(حدیث شریف کساء)

هَذَا، فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا،

در مجلسی از مجالس اهل زمین-که در آن جمعی از شیعیان و دوستانان ما حضور دارند-حکایت این اجتماع مادر زیر این عبا ذکر شود و در

وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَفَرَجَ اللَّهُ هَمَّهُ، وَلَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ، وَلَا

آن مجلس فردی دلتنگ و پریشان یا شخصی غم زده یا فردی حاجتمند حاضر باشد، بیقین خدا دلتنگی و پریشانی آن دلتنگ را برطرف می کند

طَالِبُ حَاجَةٍ إِلَّا وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ، فَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا وَاللَّهِ، فُرْنَا وَسُعِدْنَا،

و غم آن غم زده را از بین می برد و حاجت آن حاجتمند را آورده می سازد». در این هنگام علی عليه السلام فرمود: «پس به خدا قسم که ماستگار

وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا فَازُوا وَسُعِدُوا، فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. (۱)

و سعادتمند شدیم، و به پروردگار کعبه قسم که شیعیان ما نیز در دنیا و آخرت رستگار و سعادتمند شدند».



منبع:

منتخب طریحی ص ۲۵۹
عوالم العلوی ج ۱۱ ص ۶۳۸



هنگام زنی، صاحب مولا ایمان را فرمودم! کنتم

عجل الله تعالی فرجه | التجا | دوستداران امام زمان